

چند نکته در گویش شیرازی امروز

مهدی فاموری*

چکیده:

با وجود زوال «گویش قدیم شیرازی» و جایگزینی آن به وسیله گویش دری از حدود سده‌های نه و ده هجری، هنوز برخی نشانه‌های آن در «گویش شیرازی امروز» مشاهده می‌شود. بدین ترتیب، اگرچه عمده تفاوت‌های گونه‌ی زبانی رایج در شیراز با گویش گفتاری معیار، در حوزه تمایزهای لهجه‌ای است؛ این گونه‌ی زبانی واجد برخی ساخت‌های نحوی و واژگان مخصوص به‌خود، یعنی واجد برخی خصائص گویشی نیز می‌باشد. در همین زمینه، در این گفتار، به بررسی چند ساخت نحوی گویش شیرازی امروز، یعنی «گذشته‌ی نقلی»، «ضمیر متصل فاعلی» و فعل «است» پرداخته‌شده‌است. گذشته‌ی نقلی در گویش شیرازی امروز، به دو شکل مختصر و کامل صرف می‌شود. تفاوت مهمی که بین صرف گذشته‌ی نقلی کامل در گویش معیار و گویش شیرازی دیده می‌شود، در نحوه‌ی استفاده از فعل معین و شکل صرف آن است. ضمیر متصل فاعلی در گویش شیرازی بر دو شکل «?eš» و «?ešun» است. فعل «است» نیز در سه شکل مختلف به‌کار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: گویش شیرازی، گذشته نقلی، ضمیر متصل فاعلی، است

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یاسوج. Email:mehdifamoori@gmail.com

۱. مقدمه

بنابر عرف غالب زبان‌شناسان، «گوش» به آن گونه‌های زبانی اطلاق می‌شود که با داشتن تفاهم نسبی با گونه‌ی معیار، دارای تفاوت‌ها و تمایزهایی از آن گونه، در سطح نحو، واژگان و آواها می‌باشد و «لهجه» بدان گونه‌های زبانی گفته می‌شود که تمایزشان از گونه‌ی معیار، بیشتر آوایی و زبرنجیری است. بدیهی است که تمایز میان دو اصطلاح گوش و لهجه در همه‌جا روشن و دقیق نیست و درست از همین رو، یعنی با این تسامح است که نگارنده‌ی این مقال، گونه‌ی زبانی رایج در شیراز امروز را «گوش» خوانده‌است.

آنچه که امروزه در شیراز بدان سخن می‌گویند، به گوش گفتاری معیار نزدیکی فراوان دارد. در واقع، عمده تفاوت‌های این گونه‌ی زبانی با گوش گفتاری معیار، در آواها، یعنی در حوزه‌ی تمایزهای لهجه‌ای است. اما این بدان معنا نیست که این گونه‌ی زبانی فاقد ساخت‌های نحوی و واژگان مخصوص به خود، یعنی فاقد خصایص گویشی است.

این گوش یکی از متفرعات «گوش دری» در امتداد تاریخی هزار و دویست ساله-ی خود است. به نظر می‌رسد که گوش (و یا به تعبیری دیگر، زبان) دری از حدود قرن نهم به بعد، اندک اندک از محیط‌های فرهنگی شیراز بیرون آمده، بر محیط اجتماعی این شهر هم چیرگی یافته و جایگزین «گوش قدیم شیراز» شده است. شاید همان‌طور که مرحوم ماهیار نوابی گفته است، عامل اصلی تغییر گونه‌ی زبانی شیرازیان، از شیرازی قدیم به دری، همانا وجود دو شاعر ساحر شیراز، یعنی سعدی و حافظ و تاثیر زبان ایشان بر گوش مردم شهر بوده است (رک: ماهیار نوابی، ۱۳۴۴: ۷۸).

پیدااست که گوش قدیم شیرازی، یک‌باره از میدان به‌در نشده، از برخی جهات نحوی، واژه‌ای و آوایی، بر فارسی دری حاکم شده بر شیراز تأثیر نهاده است و به واقع،

برخی از مختصات گویشی گونه‌ی زبان شیرازیان امروز، بازمانده‌ی همان گویش قدیم و نشانی از تأثیر آن بر گویش دری در این منطقه است.

اما آنچه از گویش شیرازی قدیم در دست است، به سده‌های هفتم و هشتم و نهم هجری مربوط می‌شود و شامل «مثلاث و بیتی دیگر از سعدی (۱۹ بیت)، «کان ملاحظت» از شاه‌داعی‌الله (۷۱۸ بیت)، قصیده‌ای از بسحاق اطعمه (۷۲ بیت) و چند قطعه و غزل از همو (بیش از ۱۳۰ بیت)، دو بیت و دو مصراع در غزل «سبت سلمی» از حافظ و بازمانده‌ی دیوان شمس پُسرِ ناصر (۸۲۵ بیت) است.» (نوابی، ۱۳۷۷: ۲۶۷)

برخی این گویش را بازمانده‌ی «گویش شیرازی میانه» و آن را نیز برگرفته از «زبان شیرازی باستان» می‌دانند (رک: رضایی باغبیدی، ۱۳۸۲: ۳۹). رضایی باغبیدی بر این باور است که در مرکز پادشاهی هخامنشیان، یعنی در پارس، در کنار فارسی باستان، گویش‌هایی دیگر نیز وجود می‌داشته که از جهت برخی مختصات آوایی، از فارسی باستان متمایز بوده‌اند (همان: ۳۶). وی یکی از این گویش‌ها را «شیرازی باستان» می‌نامد و می‌گوید که شیرازی باستان و گویش‌های احتمالی بازمانده‌ی آن مانند جهرمی، زرقانی، سرخی و ...، از نظر پاره‌ای مختصات آوایی، «وجوه اشتراکی با فارسی میانه‌ی مانوی دارند و در تقابل با فارسی باستان، فارسی میانه‌ی زردشتی و فارسی نو قرار می‌گیرند» (همان: ۳۸).

گویش قدیم شیراز را می‌توان یکی از گونه‌های مجموعه‌گویش‌های جنوب غرب ایران دانست که با برخی گویش‌های موجود در حوزه‌ی تاریخی فارس، مثل لری نورآبادی و بویراحمدی، بهبھانی، کازرونی، لاری و ... مشابهت‌هایی آشکار دارد.

گویش قدیم شیرازی تا اواخر سده‌ی نهم هجری زنده بود و پس از آن، به مانند سایر گویش‌های شهرها و مراکز بزرگ فرهنگی، جای خود را به گویش دری داد. نشانه‌های تغییر در گویش شیرازی حتی در همین ابیات باقی مانده از شاعران برشمرده نیز

قابل مشاهده است: در این اشعار، بسیاری از واژگان، همان واژگان شناخته شده در ادب دری و محتوا نیز، یکسره، همان محتوای آثار بزرگ شاعران عارف ایران و بیش از همه، سعدی و حافظ است و به هیچ روی از این جهت، یعنی از جهت درون‌مایه، نشان و نقش خاص خرده‌فرهنگ‌های محلی در آن‌ها دیده نمی‌شود. علت این امر، همان‌طور که گفته شد، رونق فرهنگی شیراز آن عهد به عنوان یکی از مراکز بزرگ ادب و فرهنگ رسمی ایران بوده است.

در هر صورت به نظر می‌رسد که با وجود زوال این گویش، هنوز برخی نشانه‌های آن در گویش شیرازی امروز ردیابی و مشاهده می‌شود و این همان چیزی است که موضوعیت این گفتار را رقم زده است. پیداست که دامنه‌ی بحث را در همین حوزه و نیز در حوزه‌ها و زمینه‌های دیگر مربوط به این گویش، می‌توان بیش از این گسترده و فرا برد. متأسفانه، در کتاب‌ها و مقاله‌های کم‌شمار نگاشته شده درباره‌ی گویش شیرازی امروز، به بیشتر این موضوع‌ها و از جمله، موضوع مقاله‌ی حاضر پرداخته نشده است. جدیدترین این آثار، کتابی است با عنوان «توصیف گویش شیرازی» که در آن، هیچ اشاره‌ای به مطالب حاضر دیده نمی‌شود (رک: رحیمیان، ۱۳۹۱: گفتار سوم).

۲. گذشته‌ی نقلی در گویش شیرازی امروز

گذشته‌ی نقلی در گویش شیرازی، در دو شکل مختصر شده و کامل کاربرد دارد.

۱.۲. **گذشته‌ی نقلی مختصر:** مراد، آن‌گونه گذشته‌ی نقلی است که با شکل «گذشته‌ی ساده» تفاوت «واجی» ندارد. این ساخت و صورت در گویش نوشتاری معیار، دارای تشخیص کاربرد نیست. صرف فعل گذشته‌ی نقلی مختصر در گویش شیرازی، جز در «سوم شخص مفرد»، مطابق صرف «گذشته‌ی ساده» است و از نظر صورت واجی، میان این دو گونه‌ی فعل تفاوت و تمایزی نیست؛ بلکه تفاوت و تمایز معنایی از طریق «واج‌گونه‌ها» شکل می‌گیرد. البته باید گفت در این‌جا تعریف واج‌گونه همراه با نوعی تسامح است؛ زیرا این واج‌گونه‌ها، برخلاف تعریف مرسوم واج‌گونه، تفاوت معنایی

ایجاد می‌کنند؛ اما از آن‌جا که این تفاوت در حال زوال است و حتی برای خود گویش-وران هم، با دقت و درنگ فهم می‌شود و تشخیص آن‌ها در حال کم‌رنگ شدن است، به نظر می‌رسد که چاره‌ای جز واج‌گونه خواندن آن‌ها نیست.

آوانویسی	گذشته نقلی مختصر در گویش شیرازی	آوانویسی	گذشته ساده در گویش شیرازی	آوانویسی	صرف در گویش نوشتاری معیار
[gof't ^h am] [gof'ta.m]	گفتم	['goftam]	گفتم	[gofte ?am]	گفته‌ام
[gof't ^h i] [gof'ti.]	گفتی	['gofti]	گفتی	[gofte ?i]	گفته‌ای
[gof'te] [gof'te.]	گفته	['goft]	گفت	[gofte ?ast]	گفته‌است
[gof't ^h i°m] [gof'ti.m]	گفتیم	['goftim]	گفتیم	[gofte ?im]	گفته‌ایم
[gof'ti.n] [gof't ^h i°n]	گفتین*	'goftid ; 'goftit ; ['goftin	گفتید / گفتیت / گفتین	[gofte ?id]	گفته‌اید
[gof't ^h an] [gof'ta.n]	گفتن**	'goftand] [; 'goftan	گفتند / گفتن	[gofte ?and]	گفته‌اند

*- نیز: گفتیت و گفتید

** - نیز: گفتند

[xor'da.m]	خوردم	['xordam]	خوردم	[xorde ?am]	خورده‌ام
[xor'di.]	خوردی	['xordi]	خوردی	[xorde ?i]	خورده‌ای
[xor'de / xor'de.]	خورده	['xord]	خورد	[xorde ?ast]	خورده‌است
[xor'di.m]	خوردیم	['xordim]	خوردیم	[xorde ?im]	خورده‌ایم
[xor'di.n]	خوردین	['xordin]	خوردین	[xorde ?id]	خورده‌اید
[xor'da.n]	خوردن	['xordan]	خوردن	[xorde ?and]	خورده‌اند

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تمایز میان گذشته‌ی ساده و نقلی، از طریق تکیه، هم‌خوان‌های دمیده، واج‌گونه‌های نیم‌واکرفته و واج‌گونه‌های با کشش اضافی در صورت آوایی گذشته‌ی نقلی ایجاد می‌شود. این دست تفاوت‌ها در برساختن ماضی نقلی در سایر گویش‌های ایرانی هم دیده می‌شود. سینتا آورده است که «در برخی دیگر از گویش‌های ایران، تغییر موضع تکیه، فعل را از حالت گذشته‌ی ساده به ماضی نقلی تبدیل می‌کند» (سینتا، ۱۳۷۷: ۵۰) در بسیاری از گویش‌های مرکزی ایران و برای نمونه در میمه‌ای، «در فعل‌های ماضی نقلی، تکیه روی ستاک قرار دارد و در ماضی ساده، تکیه روی پیشوند است؛ مانند: ماضی نقلی: bes'oton (سوخته‌ام)، گذشته ساده: besoton' (سوختم)... [در گویش جرقویه] در افعال امر و نهی و مثبت و منفی، تکیه بیشتر بر هجای اول واقع می‌شود. در فعل‌های ماضی نقلی، تکیه بر هجای دوم قرار می‌گیرد و در ماضی ساده، بر هجای اول واقع می‌شود و از این نظر با گویش میمه مشابهت دارد:

ماضی ساده besoteyon' (سوختم). ماضی نقلی bes'o:teyon (سوخته‌ام)» (همان).

همان‌گونه که آمد، تفاوت آواهای متمایزساز گذشته‌ی نقلی از گذشته‌ی ساده در گویش شیرازی، در اثر گذر زمان تا حدی که بتوان آن آواها را نه «واج» که «واج‌گونه» نامید، کم‌رنگ شده‌است. این آواها اگرچه ایجاد تفاوت معنایی می‌کنند، درک این تمایز معنایی حتی برای خود گویش‌وران نیز گاه ملموس نیست و پس از دقت حاصل می‌شود. این واج‌گونه‌ها در واقع از ترکیب «واج انتهایی فعل پایه» با «واج ابتدایی فعل معین» در شکل کامل گذشته نقلی حاصل شده‌اند:

[gof't^hãm ; gof'ta.m] /goftam/ → /goft-e-?am/

[gof't^hi ; gof'ti.] /gofti/ → /goft-e-?i/

[gof't^hãn ; gof'ta.n ; gof't^hãnd ; gof'ta.nd] /gofan ; goftand/ → /goft-e-?and/

بنابراین می‌توان گفت که در واج‌نگاری، تفاوتی میان گذشته‌ی ساده و گذشته‌ی نقلی مختصر نیست.

نکته‌ی قابل ذکر آن است که برخاستن تمایز میان دو گونه‌ی فعلی گذشته‌ی ساده و نقلی که در گویش شیرازی و نیز در گویش گفتاری معیار (شاید با اندک تفاوتی) دیده می‌شود، در برخی از متون ادب فارسی نیز قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، از طریق این متون، ای بسا بتوان سیر میل به یک‌سان‌سازی این دو گونه‌ی فعلی را در گویش‌های گفتاری ردیابی کرد. برای مثال در این دو بیت شناخته‌شده‌ی سعدی، در ابتدای گلستان:

«ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم»
(سعدی، ۱۳۸۰: ۱۵)

با عنایت به افعال نقلی پیش و پس از «شنیدیم» و نیز با توجه به سیاق کلام، می‌توان با اطمینان گفت که «شنیدیم» نیز در معنای نقلی و مترادف «شنیده‌ایم» استفاده

شده است و مخاطبان معاصر سعدی، معنی درست فعل را با توجه به تفاوت نازکی که خواننده در خوانش فعل اعمال می‌کرده، درمی‌یافته‌اند.

۲.۲. گذشته‌ی نقلی کامل: همان‌گونه که می‌دانیم، در گویش نوشتاری معیار، گذشته‌ی نقلی از ترکیب «صفت مفعولی» با شکل‌های شش‌گانه‌ی صرفی فعل معین «است» ساخته می‌شود. این ساخت گذشته‌ی نقلی در گویش گفتاری معیار، کاربرد ندارد. ایران کلباسی، در مقاله‌ی ارزشمند «گذشته‌ی نقلی در گویش‌ها و لهجه‌های ایرانی» با بررسی ۶۰ لهجه و گویش، انواع ساخت گذشته‌ی نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی امروز را در ۳۱ قالب برشمرده است که هیچ یک از آن‌ها با ساخت اخیر یک‌سان نیست (رک: کلباسی، ۱۳۸۳: ۸۱-۷۳).

تفاوت مهمی که بین صرف گذشته‌ی نقلی کامل در گویش نوشتاری معیار و گویش شیرازی دیده می‌شود، در نحوه‌ی استفاده از فعل معین و شکل صرف آن است. این تفاوت‌ها عبارتند از:

۱.۲.۲. در این گویش، گذشته‌ی نقلی کامل برای «سوم شخص» به کار می‌رود و در دیگر اشخاص کاربرد ندارد.

۲.۲.۲. در این گویش، فعل معین «است» به صورت «آت /at?/» (برای مفرد) و «آن /an?/» (برای جمع) تلفظ می‌شود. بنابراین برخلاف گذشته‌ی نقلی مختصر که تشخص و تمایز آن در «واج‌گونه‌ها» بود، تمایز و تشخص گذشته‌ی نقلی کامل در شخص سوم، «واجی» است.

۳.۲.۲. نکته‌ی درخور توجه آن‌که در این گویش، در صرف فعل گذشته‌ی نقلی کامل، حتماً از تک‌واژه‌های «ضمیر متصل فاعلی» و «ضمیر متصل مفعولی» استفاده می‌شود و بدون آن‌ها، هیچ‌گاه گذشته‌ی نقلی کامل صرف نمی‌شود. استفاده از این ضمائر

در فارسی نوشتاری و گفتاری معیار، برای فعل گذشته‌ی نقلی به هیچ‌روی کاربرد ندارد. در این گویش، این ضمائر به فعل معین می‌چسبند.

۴.۲.۲. در این گویش، ضمائر متصل فاعلی، چه در گذشته‌ی ساده، چه در گذشته‌ی نقلی و چه در گذشته‌ی دور و دورِ نقلی، تا آن‌جا که نگارنده برشمرده، در صرف پانزده فعلِ ناگذرای «آمدن، ایستادن*، رفتن، برگشتن، بودن، خوابیدن، ماندن، رسیدن، افتادن، نشستن، ترسیدن، پریدن، گریختن**، لرزیدن و مردن» استفاده می‌شود. بعد درباره‌ی شیوه‌ی استفاده از ضمیر متصل فاعلی در زمان‌های مختلف این افعال سخن خواهد رفت و این‌جا اشاره بدین مطلب بسنده است که چون ضمیر متصل فاعلی در فعلِ «نشستن»، به گذشته‌ی ساده متصل نمی‌شود (و یا به ندرت و احيانا در نزد گویش‌وران معمر متصل می‌شود)، صرف اتصال این ضمائر را می‌توان نشانه‌ی «گذشته‌ی نقلی کامل» به‌شمار آورد. به نظر می‌رسد در چهار فعلِ «ترسیدن، پریدن، گریختن و لرزیدن»، استفاده از ضمیر متصل فاعلی جمع، یعنی «ešun?»، افاده‌ی معنی گذشته‌ی نقلی نمی‌کند. در ده فعل باقی‌مانده، یعنی در «خوابیدن، آمدن، ایستادن، رفتن، برگشتن، بودن، ماندن، رسیدن، افتادن و مردن» شکل واجی ماضی ساده و گذشته‌ی نقلی سوم شخص جمع، یک‌سان است. به عبارت دیگر در این افعال و در این شخص، گذشته‌ی نقلی به شکل مختصر صرف می‌شود و تفاوت آوایی واج‌گونه‌ها، همان‌طور که اشاره شد، ایجاد تفاوت معنایی و افاده‌ی معنی نقلی می‌کند.

۵.۲.۲. چنان‌که آمد، در این گویش، استفاده از ضمیر متصل فاعلی یا مفعولی برای صرف گذشته‌ی نقلی کامل الزامی است. این بدان معناست که جز این پانزده فعل، هیچ فعل ناگذرای دیگری در قالب این زمان صرف نمی‌گردد.

*- در گویش شیرازی: وایسادن «vaysādan»

** - در گویش شیرازی: گوروختن «guruxtan»

۶.۲.۲. فعل‌های گذرا، همه با اتصال به «ضمیر متصل مفعولی» صرف می‌شوند. بر روی هم می‌توان گفت ساخت گذشته‌ی نقلی کامل در این گویش از این قرار است: ستاک گذشته + فعل معین (an/at) + ضمیر متصل فاعلی یا مفعولی (?ešun / ?eš)

نمونه‌هایی از صرف افعال گذشته نقلی کامل گذرا:

آوانویسی	واج‌نگاری	صرف در گویش شیرازی	صرف در گویش نوشتاری معیار
[gof'ta.teš]	/goft-at-eš/	گفتش	[او را / به‌او] گفته‌است
[xor'da.teš]	/xord-at-eš/	خوردش	[آن را] خورده‌است
[di'da.teš]	/did-at-eš/	دیدش	[آن را] دیده‌است
[bor'da.teš]	/bord-at-eš/	بردش	[آن را] برده‌است

صرف فعل گذشته نقلی کامل ناگذرا:

آوانویسی	واج‌نگاری	صرف در گویش شیرازی	صرف در گویش نوشتاری معیار
[raf'ta.te.š]	/raft-at-eš/	رفتش	رفته‌است
[raf'ta.nešun]	/raft-an-ešun/	رفتشون	رفته‌اند

به همین ترتیب، صرف افعال ناگذرای دیگر بدین شکل انجام می‌گیرد:

آوانویسی	واج‌نگاری	صرف در گویش شیرازی	صرف در گویش نوشتاری معیار
[?u'mada.teš]	/?umad-at-eš/	اومدتش	آمده‌است
[bar'gašta.teš]	/bar-gašt-at-eš/	برگشتتش	برگشته‌است
[bu'da.teš]	/bud-at-eš/	بودتش	بوده‌است
[?of'tāda.teš]	/?oftād-at-eš/	افتادتش	افتاده‌است

همان‌طور که گفتیم در فعل نشستن، ضمیر متصل فاعلی به گذشته‌ی ساده وصل نمی‌شود و یا به ندرت وصل می‌شود و بنابر این، وجود این ضمیر بیشتر نشانه‌ی گذشته‌ی نقلی است و افاده‌ی معنی نقلی می‌کند.

[ne'šassa.teš]	/nešass-at-eš/	نشستتش	نشسته‌است
[ne'šassa.nešun]	/nešass-an-ešun/	نشستشون	نشسته‌اند

۳. ضمیر متصل فاعلی در گویش شیرازی امروز

به مناسبت سخنی که درباره‌ی ضمیر متصل فاعلی در گذشته‌ی نقلی رفت، خوب است توضیحاتی درباره‌ی کاربرد این ضمیر در گویش شیرازی بدست دهیم:

وندهای فاعلی در فارسی میانه، «با افعال متعدی در زمان گذشته می‌آیند» و «جایشان پس از حروف ربط (و یا موصول است) است و اگر این اجزاء در جمله نباشد، به پایان فعل می‌چسبند» (کلباسی، ۱۳۶۷: ۴۲۹) [نمونه این کاربرد: *guft-aš* *ohrmazd* یعنی اورمزد گفت].

این وندها در کردی، «با افعال متعدی در زمان گذشته می‌آیند و حال آن‌ها پس از اجزای مختلف جمله است (مفعول مستقیم، غیر مستقیم و حروف اضافه) و اگر چنین اجزایی در جمله وجود نداشته باشد، به پایان فعل می‌چسبند» (همان: ۴۳۲) [نمونه: *êma nard-mān* یعنی ما فرستادیم].

در گویش نوشتاری قدیم و در برخی ادوار ادبیات کلاسیک فارسی، ضمیر متصل فاعلی، فقط در سوم شخص مفرد و به صورت «*-aš?*» کاربرد داشته است:

«پذیره شدش دیو را جنگجوی سپه را چو روی اندر آمد به روی»
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۰)

ضمیر متصل فاعلی در گویش شیرازی بر دو شکل «*eš?*» و «*ešun?*» است. این ضمیر، اکنون نیز در گویش تهرانی، در صرف سوم شخص در فعل گذشته‌ی ساده و استمراری از بن «گفتن» و «آمدن» و چند ساخت خاص برآمده از تصریف فعل «است»، مثل «کجاست */ku-š/*»، «کجا هستند */ku-šun/*» و «این اشاره و توجه: */inā?* *ha-š* و */inā-ha-šun/*» استفاده می‌شود (رک پانوش کلباسی، ۱۳۶۷: ۴۳۹)؛ اما در گویش شیرازی، همان‌گونه که گفته شد و تا آن‌جا که نگارنده برشمرد، در صرف پانزده فعل ناگذرای «آمدن، ایستادن، رفتن، برگشتن، بودن، خوابیدن، ماندن، رسیدن، افتادن، نشستن، ترسیدن، پریدن، گریختن، لرزیدن و مردن»، در هر دو زمان گذشته و مضارع (با چند استثناء) و نیز در صرف چند ساخت خاص یادشده در گویش تهرانی به‌کار می‌رود. در این گویش، این ضمیر می‌تواند به گذشته‌ی ساده، گذشته‌ی استمراری،

گذشته‌ی مستمر، گذشته‌ی التزامی، گذشته‌ی نقلی، گذشته‌ی بعید، مضارع اخباری، مضارع التزامی و آینده بچسبد؛ اما این قاعده چند استثناء هم دارد. درباره نوع اتصال به گذشته‌ی نقلی سخن رفت و در اینجا، بدین نکته اشاره می‌شود که اگرچه ضمیر متصل فاعلی به گذشته‌ی ساده‌ی «لرزیدن» نمی‌چسبد و هم‌چنین جز به ندرت و در نزد نسل‌های کهن‌سال به گذشته‌ی ساده‌ی «نشستن» هم نمی‌چسبد؛ اما به گذشته‌ی استمراری، نقلی، بعید و بعیدِ نقلی این دو فعل می‌چسبد. برای نمونه در این گویش، «*larzideš*» کاربرد ندارد اما «*mi-larzideš*»، «*larzidebudeš*»، «*larzide budateš*»، کاربرد دارند.

گذشته ساده*	گذشته بعید	مضارع اخباری	مضارع التزامی**
رفتش /raft-ø-eš/	رفته بودش /raft-e-bud-eš/	میرتش /mi-ra-t-eš/	برتش /be-ra-t-eš/
اومدش-/?umad-ø-eš/	اومده بودش /?umad-e-bud-eš/	میاتش /mi-ya-t-eš/	بیاتش /bi-ya-t-eš/
برگشتش /bargašt-ø-eš/	برگشته بودش /bargašt-e-bud-eš/	برمی‌گردتش /bar-mi-gard-at-eš/	برگردتش /bar-gard-at-eš/
بودش -bud-ø-eš/	-	هشش /hass-ø-eš/	باشش /baš-at-eš/
افتادش /?oftād-ø-eš/	افتاده بودش /?oftād-e-bud-eš/	می‌افتدش /mi-yoftad-eš/	بیافتدش /bi-yoftad-eš/

*- بدیهی است که صرف گذشته استمراری، گذشته مستمر و گذشته التزامی با افزودن «می»، «داشت» و «باید» به گذشته ساده صورت می‌گیرد و بنابر این نیازی به ذکر آنها نیست. از صرف مجدد گذشته نقلی نیز به علت اشارات قبلی خودداری شد.

** - نیز بدیهی است که فعل آینده از افزودن «می خواد» (= /mi-xād/) به ابتدای مضارع التزامی حاصل می‌شود و نیاز به ذکر ندارد.

ضمیر متصل فاعلی جمع «ešun?» هم به‌همین ترتیب به افعال یادشده متصل می‌شود.

گذشته ساده	گذشته بعید	مضارع اخباری	مضارع التزامی
رفتشون /raft/an/ešun/	رفته بودنشون /raft-e-bud-an-ešun/	میرنشون /mi-r-an-ešun/	برنشون /be-ra-n-ešun/
اومدنشون /?umad/an/ešun/	اومده بودنشون /?umad-e-bud-an-ešun/	میانشون /mi-yā-n-ešun/	بیانشون /bi-ya-n-ešun/
برگشتنشون /bargašt-an-ešun/	برگشته بودنشون /bargašt-e-bud-an-ešun/	برمی‌گردنشون /bar-mi-gard-an-ešun/	برگردنشون /bar-gard-an-ešun/
بودنشون /bud-an-ešun/	-	هسنشون /hass-an-ešun/	باشنشون /bāš-an-ešun
افتادنشون /?oftād-an-ø-ešun/	افتاده بودنشون /?oftād-e-bud-an-ešun/	می‌افتنشون /m-?oftad-an-ešun/	بیافتنشون /bi-?oftan-ešun/

همان‌گونه که گفته‌شد، ضمیر «ešun?»، در حالت فاعلی در گویش نوشتاری کاربرد ندارد و آن‌جا فقط در نقش «ضمیر ملکی» و «ضمیر مفعولی» نمایان می‌شود.

گفتنی است که در گویش شیرازی قدیم، به جز این دو ضمیر متصل فاعلی، ضمائر «?imun?» و «?itun?» نیز [گاه به شکل «mun» و «tun»] در حالت فاعلی به‌کار می‌رفته‌اند. یعنی در این گویش، چهار نوع ضمیر متصل فاعلی به‌کار می‌رفته‌است. (و این از سویی بدین معناست که اگر در اصل و بنیاد، ضمائر متصل فاعلی را همان شناسه و برآمده از شناسه بدانیم، در گویش قدیم شیراز، هر شش نوع ضمیر فاعلی صرف می‌شده‌است.) این ضمائر که در فارسی معیار و نیز در گویش شیرازی امروز فقط در جایگاه ملکی و مفعولی می‌آیند، در شیرازی قدیم دارای کارکرد فاعلی هم بوده‌اند:

چند نکته در گویش شیرازی امروز ۱۰۳

غرض ز عالم و آدم جهن وصال شما	خدای را مهلیتون اما نه هجرن خه
/qaraz ze ?ālam ?o ?ādam jehen vesāle šoma/ (شاه‌داعی، ۱۳۵۳: ۲۲)	/xoday rā mahelitun ?emā ne hejrone xo/
غرض از عالم و آدم چیست؟ وصال شما	معنی: خدای را، ما را در هجران خود فرومگذارید

در این بیت، «mahelitun»، ترکیبی از «mahelid» به علاوه «-tun» [= -tān] است که به شکل درهم‌شده و مدغم به کار رفته.

غرت یک بی‌روشتی از اما دی	به پی‌ماچان، غرامت بسپریمون
/qarat yak bi ravešti ?az ?emā di/ (حافظ، ۱۳۸۷: ۳۰۵)	/be poy māčān qerāmat besporimun/
اگر تو یک بی‌روشی از ما دیدی	معنی: در پای‌ماچان، غرامت می‌دهیم

در اینجا هم «besporimun»، ترکیبی از «besporim» و «-?imun» و حاصل ادغام آنهاست.

بواتشان همه‌ای تا‌ایش خه که می‌وات	فتوح ره نه و سیر و سلوکن ا درویش
/bevātešān hame ?oy ta ?oyeš xo ke mivāt/ (شاه‌داعی، ۱۳۵۳: ۳۸)	/fotuhe rah na va seir ?o solukan ?e darviš/
همه او را می‌خواهند [اما] تا او خود که را بخواهد	معنی: فتوح راه نه در سیر و سلوک است ای درویش

در این بیت، در «bevātešān»، «-šān» ضمیر متصل فاعلی است.

تاش جان آلو ات می طلبت		نیستش پاینی طلب طالب
/tāš jān ?a lo ?āt mitalabet/ (همان: ۲۱۹)		/nisteš pāyoni talab taleb/
او تا جانش به لب آید می طلبد		معنی: طلب طالب را پایانی نیست

در این بیت، «-?eš» در «nisteš»، ضمیر متصل فاعلی است. این کاربرد در برخی گویش‌های هم‌خانواده، مانند گویش لری کهگیلویه و بویراحمد، هنوز هم کاربرد دارد:

بلائی بویه هرکس دی نداره		مگیتون مرگ حق بی بی نداره
/balalay buye harkas day nadare/		/magaytun marg haq bi bay nadare/
بلال می شود هرکس مادر ندارد (بهرامی، در دست انتشار: ۲۹)		نگوید مرگ حق است بد ندارد

در پایان، اشاره به این نکته خالی از فایده نیست که در گویش شیرازی امروز، ضمیر متصل فاعلی به فعل‌های گذرا نمی‌چسبد و علت آن این است که ضمیر متصل مفعولی جای آن را اشغال می‌کند.

مانند گویش تهرانی، در این گویش استفاده از ضمیر متصل فاعلی یا همان وند فاعلی، در چند ساخت خاص از صرف فعل «است» و یا در ساخت‌هایی که معنای «است» از آنها برمی‌آید (یعنی در صرف برخی ادوات پرسش) هم دیده می‌شود:

/ku-šun/	کو آن‌ها؟ (کجا هستند؟)	/ku-š/	آن کو؟ (کجاست؟)
/?in-ā-hā-	آن‌ها این‌جايند	/?in-ā-hā-š/	او این‌جايند

šun/		/ʔin-ā-š/	
/ʔin-ā-šun/			

از آنجا که یکی از کاربردهای ضمیر متصل فاعلی در این گویش (و تا حدی در گویش تهرانی) در تصریف فعل «است» و یا کلماتی صورت می‌گیرد که «است» را در تقدیر خود دارند (مانند ادوات پرسش)، شاید بتوان گفت که ضمیرهای متصلی هم که در برخی دیگر از ترکیب‌ها و گروه‌های مشابه به کار می‌روند، از نوع فاعلی‌اند؛ ترکیب‌ها و گروه‌هایی مانند:

/qermez-eš-e/	او قرمز است [طرفدار تیم قرمز است].
/qermez-et-e/*	تو قرمزی. [احتمالا: بر تو باد طرفداری از تیم قرمز].
/kodom-eš/	کدام از آنها
/kodom-ešun/	

۴. «است» در گویش شیرازی

همان‌طور که می‌دانیم، در کل می‌توان سه‌گونه «است» و گونه‌های تصریفی آن را برشمرد: فعل ربطی، فعل کامل (در معنای «وجود و حضور داشتن») و فعل معین. در گویش شیرازی نیز این سه‌گونه «است» و صورت‌های تصریفی آن وجود دارد:

۱.۴. فعل ربطی: که برای توصیف به کار می‌رود و دارای دو شکل است:

۱.۱.۴. -e: احتمالا با ریشه فعل «بودن» در پهلوی (-ah) در پیوند است. با عنایت به این‌که برخی معتقدند فعل «است» از ترکیب شناسه سوم شخص «-t» با ریشه فعل

*- به کار بردن فعل سوم شخص با ضمیر دوم شخص ساختی جالب است که مسلما در فارسی نوشتاری معادل ندارد.

بودن (-ah) حاصل شده (رک: کلباسی، ۱۳۷۵: ۳۱) و با توجه بدین‌که در برخی گویش‌های ایرانی، از جمله در فارس و روستاهای اطراف شیراز، فعل «است» و «هست» را به شکل (-he) صرف می‌کنند (برای مثال در فیروزآبادی. (رک: کراچی، ۱۳۹۱: ۱۱۸))، تواند بود که (-e) نیز بازمانده‌ای از همین ترکیب یعنی برآمده از ستاک (-ah)، شکل تصریفی (-hast) و یا (-he) باشد. لازم به ذکر است به‌کار بردن «است» و «هست» به شکل «-he» و «-hen» [که حاصل ترکیب «-he» و «-?an» (صورتی از «-?ast») می‌باشد و خود دلیلی است بر درستی نظر مذکور در وجه اشتقاق «است»] در گویش قدیم شیراز، تأیید می‌کند که این «-e» بازمانده‌ای از همان «-he» است. در شعر شاه‌داعی آمده:

تو هه که ذات تو یکتاهن قدیم قدیر	تو هه که جمله صفات تو نیستش همتا
/to he ke zāte to yektāhan ?e qadime qadir/	/to he ke jomle sefāte to nisteš hamta/ (شاه‌داعی، ۱۳۵۳: ۲)
معنی: تویی که ذات تو یکتاست ای قدیم قدیر	تویی که جمله صفات تو را همتا نیست

کاربرد این‌گونه از فعل ربطی (یعنی «-e») در گویش شیرازی مشابه کاربرد آن در گویش گفتاری معیار است. اینک چند نمونه از کاربرد این فعل ربطی:

/xub-e/	خوب است
/bad-e/	بد است
/zešt-e/	زشت است

۲.۱.۴. در شکل دوم کاربرد این فعل به عنوان ربط، «است» به شکل «-?an» استفاده می‌شود. این فعل زمانی به کار می‌رود که موصوف یا همان مسند دستوری، به «ه» ناملفوظ ختم شود. در غیر این صورت، فعل ربطی به شکل «-e» به کار می‌رود. وقتی فعل «-?an» به موصوف اضافه شود، کسره‌ی بدل از «ه» ناملفوظ حذف می‌شود و هجای آخر کلمه تاکید می‌گیرد. نمونه:

[badmazz'an]	/bad-mazz-an/	بدمزه است
[bass'an]	/bass-an/	بسته است
[xass'n]	/xass-an/	خسته است

گفتنی است که استفاده از این ساخت در نزد نسل کهن شیرازیان و کلان‌سالان این شهر، حصر حاضر را نداشته‌است؛ یعنی محصور در کلمه‌های مختوم به «ه» ناملفوظ نبوده و شمار فراوانی کلمات دیگر هم بدین ترتیب صرف می‌شده‌اند. برای نمونه:

/bas-an/	بس است
/xub-an/	خوب است
/zešt-an/	زشت است
/tamiz-an/	تمیز است

۲.۴. فعل کامل: «است» در این مورد، معنایی کامل دارد و مفید «وجود داشتن» و «حضور داشتن» می‌باشد و در پیوند با زمان و مکان به کار می‌رود. در این گویش، در این مورد، فعل به شکل «-n» [که کوتاه شده «-?an» است] به کار می‌رود:

/?injā-n/	این جاست
/kojā-n/	کجاست؟

این ساخت دارای کاربردی محدود است. در این گویش، در تمام مواردی که «-ast?» به شکل «-?an» به کار می‌رود، فرق میان نهاد مفرد و جمع برمی‌خیزد و این

بدین علت آشکار است که صورت مخفف «-?and» در این گویش هم همان «-?an» است. در این موارد، گویش‌وران با توجه به محل و ظرف سخن تشخیص می‌دهند که نهاد مفرد است یا جمع. برای مثال در این گویش، در برابر «[او] زیباست» و «[آن‌ها] زیبايند» گفته می‌شود: /zibān/. و مخاطب از توجه به محل بحث تشخیص می‌دهد که نهاد این جمله، به یک نفر بازمی‌گردد یا به بیش از آن.

دیگر آن‌که استفاده از فعل «است» به شکل «-?an»، بی‌گمان از بازمانده‌های گویش قدیم شیراز و از ساخت‌های بازمانده از آن گویش است. استفاده از این ساخت، نه تنها در گویش‌های هم‌خانواده با گویش شیرازی قدیم مثل کازرونی، کوزرگی و گاه لری ممسنی و ماسرمی و... دیده می‌شود*، که در آثار باقی‌مانده از این گویش فراوان دستیاب است. برای مثال در این بیت:

نه هرچه جیازن اسم تو برده از اشیا	مُه می‌گیم که و نام تو ابتدا ا خدا
/ne har če jiyāzan ?esme to bordo ?az ?ašyā/	/mo migoyom ke va nāme to ?ebtedā ?e xodā/ (شاه‌داعی، ۱۳۵۳: ۱)
معنی: در هر چیز از چیزها اسم تو را بردن سزاوار است	من می‌گویم که به نام تو ابتدا ای خدا!

«جیازن» در بخش دوم خود، حاوی «-?an» در معنای «است» و کل ترکیب، به معنای «جایز و سزاوار است» می‌باشد.

و نیز در این بیت:

وجوبن و قدم و دز حدوثن و امکان	صفات پاک تو اوّل دوم صفات اما
/vojuban ?o qedam ?o dez hodusan ?o ?emkān/	/sefate pāke to ?avval dovom sefāte ?emā/

*. برای دیدن نمونه‌های معادل در این گویش‌ها، نک: سلامی، ۱۳۸۳: ۲۷۰ و ۲۸۶ و ۲۸۷.

(همان: ۳)	
اول صفات پاک توست و دوم صفات ما	معنی: وجوب است و قدم و دیگر حدوث است و امکان

«وجوبن» و «حدوثن» به معنای «وجوب است» و «حدوث است» آمده است.

۳.۴. فعل معین: به کاربرد «است» به عنوان فعل معین در گذشته‌ی نقلی اشاره شد. این فعل در «گذشته‌ی بعید نقلی» نیز کاربرد دارد. در این گویش، گذشته‌ی بعید دارای همان ویژگی‌ها و محدودیت‌های تصریفی گذشته‌ی نقلی است؛ یعنی در دو شکل «مختصر و کوتاه شده» و «کامل» صرف می‌شود.

در گویش شیرازی، جز در «سوم شخص مفرد»، «گذشته بعید نقلی» با «گذشته بعید» یکی شده، تشخیص هجایی خود را از دست داده و تنها با نوعی تفاوت آوایی باریک - که آن هم در حال زوال است - فهمیده می‌شود؛ اما در سوم شخص مفرد به صورت کامل (یعنی با تشخیص واجی) صرف می‌شود. سوم شخص مفرد در این فعل به دو شکل صرف می‌شود: یکی با افزودن «-e» [مخفف «-ast?»] [رک: توضیحات ۴-۱] و دیگر با افزودن «-at?» [شکل دیگر مخفف «-ast?»]. در مورد اخیر، چونان گذشته‌ی نقلی کامل، ضمیر متصل فاعلی یا مفعولی به فعل معین می‌چسبد.

نمونه‌هایی از کاربرد فعل «گذشته بعید نقلی»:

/raft-e-bud-e/	رفته بوده است
/raft-e-bud-at-eš/	
/goft-e-bud-e/	او را گفته بوده است
/goft-e-bud-at-eš/	
/dide-bud-e/	او را دیده بوده است
/dide-bud-at-eš/	

۵. نتیجه‌گیری

گذشته‌ی نقلی در گویش شیرازی، در دو شکل مختصر شده و کامل کاربرد دارد. مراد از «گذشته‌ی نقلی مختصر» آن‌گونه گذشته‌ی نقلی است که با شکل «گذشته‌ی ساده» تفاوت «واجی» ندارد. صرف فعل گذشته‌ی نقلی مختصر در گویش شیرازی، جز در «سوم شخص مفرد»، مطابق صرف «گذشته‌ی ساده» است و از نظر صورت واجی، میان این دو گونه‌ی فعل تفاوت و تمایزی نیست؛ بلکه تفاوت و تمایز معنایی از طریق «واج‌گونه‌ها» شکل می‌گیرد. تفاوت مهمی که بین صرف گذشته‌ی نقلی کامل در گویش نوشتاری معیار و گویش شیرازی دیده می‌شود، در نحوه‌ی استفاده از فعل معین و شکل صرف آن است. در این گویش، گذشته‌ی نقلی کامل برای «سوم شخص» به کار می‌رود و در دیگر اشخاص کاربرد ندارد. در این گویش، فعل معین «است» به صورت «آت /?at/» (برای مفرد) و «آن /?an/» (برای جمع) تلفظ می‌شود. بنابراین برخلاف گذشته‌ی نقلی مختصر که تشخیص و تمایز آن در «واج‌گونه‌ها» بود، تمایز و تشخیص گذشته‌ی نقلی کامل در شخص سوم، «واجی» است.

در این گویش، در صرف فعل گذشته‌ی نقلی کامل، حتماً از تکواژهای «ضمیر متصل فاعلی» و «ضمیر متصل مفعولی» استفاده می‌شود. بر روی هم می‌توان گفت ساخت گذشته‌ی نقلی کامل در این گویش عبارت است از: ستاک گذشته + فعل معین (at/an) + ضمیر متصل فاعلی یا مفعولی (?eš / ?ešun).

ضمیر متصل فاعلی در گویش شیرازی بر دو شکل «?eš» و «?ešun» است و به شماری از افعال ناگذرا در حالت‌ها و زمان‌های مختلف متصل می‌شود.

فعل «است» در این گویش در سه شکل به کار می‌رود. شکل‌های خلاصه‌شده‌ی آن در گویش شیرازی عبارت است از: «-e»، «-at» و «-an».

کتاب نامه:

۱. بهرامی، حسن، (در دست انتشار)، خیش‌گا.
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۶)، دیوان، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: گل‌آذین.
۳. رضایی باغبیدی، حسن، (۱۳۸۲)، «شیرازی باستان»، ویژه‌نامه‌ی فرهنگستان، ش ۱، ص ۳۲ تا ۴۰.
۴. رحیمیان، جلال و همکاران، (۱۳۹۱)، توصیف گویش شیرازی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۵. سپینتا، ساسان، (۱۳۷۷)، «بررسی مواردی از نظام آوایی چند گویش مرکزی ایران»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، ص ۵۱ تا ۵۵.
۶. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۰)، گلستان، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
۷. سلامی، عبدالنبی، (۱۳۸۳)، گنجینه‌ی گویش‌شناسی فارس، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۸. سلامی، عبدالنبی، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات، به کوشش محمود طاووسی، شیراز: نوید.
۹. شیرازی، شاه‌داعی، (۱۳۵۳)، نوید دیدار در شرح کتاب کان ملاحظت و مثنوی سه گفتار به زبان محلی شیرازی، شرح محمدجعفر واجد، شیراز: اداره‌ی کل فرهنگ و هنر فارس.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۹)، شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
۱۱. کلباسی، ایران، (۱۳۷۵)، «شناسه‌ی سوم‌شخص مفرد در مصادر فارسی»، فصلنامه‌ی فرهنگ، س ۹، ش ۱۷، ص ۲۷ تا ۳۵.

۱۲. ----- (۱۳۸۳)، «گذشته‌ی نقلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی»،
مجله‌ی گویش‌شناسی، ش ۲، ص ۱۹ تا ۶۶.
۱۳. ----- (۱۳۶۷)، «مقایسه‌ی نقش وندهای شخصی، در فارسی میانه،
کردی و فارسی امروز»، فرهنگ، ش ۲ و ۳، ص ۲۷ تا ۴۰.
۱۴. کراچی، روح انگیز، (۱۳۹۱)، «توصیف فعل در فارسی فیروزآبادی»، ادبیات و
زبان‌های محلی ایران زمین، ش ۳، ص ۹۹ تا ۱۲۴.
۱۵. ماهیار نوابی، یحیی، (۱۳۴۴)، «لهجه‌ی شیرازی، تا قرن نهم هجری»، نشریه‌ی
دانشگاه تبریز، ش ۷۳، ص ۷ تا ۹۰.